

تشریح کیفری جرم قاچاق زنان در عرصه بین الملل

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۳)

علیرضا عباسی

چکیده

قاچاق زنان یکی از پیچیده ترین و پنهان کارانه ترین اشکال جرایم سازمان یافته فراملی است که در تقاطع جنسیت، فقر، نابرابری ساختاری، مهاجرت ناایمن و تقاضای بازارهای غیرقانونی شکل می گیرد. تحلیل کیفری این جرم در عرصه بین الملل، نیازمند فهم دقیق عناصر مادی و معنوی، نقش شبکه های سازمان یافته، وضعیت رضایت بزه دیده، و نسبت آن با مفاهیم نزدیک مانند قاچاق مهاجران، بردگی نوین و بهره کشی جنسی است. نظام بین المللی با محوریت «پروتکل پالمو» تلاش کرده است با ارائه تعریف نسبتاً واحد، دولت ها را به جرم انگاری، حمایت از بزه دیدگان و همکاری قضایی-پلیسی ملزم سازد؛ با این حال، تفاوت های تقنینی، تعارض صلاحیت ها، ضعف سازوکارهای حمایت، دشواری های ادله دیجیتال و چالش های فرهنگی و اقتصادی، موجب تداوم شکاف میان متن حقوق و واقعیت می شود. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با اتکاء به ادبیات فارسی و انگلیسی، ابتدا مبانی مفهومی و چارچوب های بین المللی را تبیین می کند، سپس عناصر تشکیل دهنده جرم قاچاق زنان و الگوهای مسئولیت کیفری را تشریح می نماید، و در نهایت، چالش های اجرا و پیشنهادهای سیاست کیفری را برای تقویت پیشگیری، تعقیب و حمایت ارائه می دهد. نتیجه اصلی آن است که کارآمدی پاسخ کیفری بین المللی در گرو هم افزایی سه محور است: یکسان سازی حداقلی مفاهیم و عناصر جرم، تقویت حمایت واقعی از بزه دیدگان به عنوان شرط کشف و تعقیب مؤثر، و توسعه همکاری های فرامرزی با ابزارهای نوین ادله و استرداد.

واژگان کلیدی: قاچاق زنان، بهره کشی، جرایم سازمان یافته فراملی، پروتکل پالمو،

مسئولیت کیفری



مقدمه

قاچاق زنان صرفاً یک «جرم» در معنای کلاسیک آن نیست؛ پدیده‌ای است که به‌طور همزمان، محصول شرایط اجتماعی و اقتصادی و نیز مولود فرصت‌های ساختاری ناشی از جهانی شدن، فناوری‌های ارتباطی، و شکاف‌های حقوقی میان دولت‌هاست. در بسیاری از پرونده‌ها، زنجیره‌ای از کنشگران، از جذب‌کننده محلی تا جابه‌جاکننده، سندساز، نگهدارنده، بهره‌کش و پول‌شوی، در یک شبکه منعطف و چندلایه فعالیت می‌کنند. از سوی دیگر، بزه‌دیده در وضعیتی قرار می‌گیرد که مرز میان «رضایت ظاهری» و «اراده مخدوش» در آن مبهم می‌شود؛ زیرا تهدید، فریب، سوءاستفاده از وضعیت آسیب‌پذیر، بدهکاری تحمیلی، یا وابستگی اقامتی می‌تواند اختیار واقعی را از بین ببرد.

پاسخ کیفری به قاچاق زنان در سطح بین‌الملل با این فرض آغاز می‌شود که دولت‌ها به تنهایی قادر به مقابله با این جرم نیستند. جابه‌جایی فرامرزی افراد، انتقال منافع مالی، استفاده از مسیرهای چندگانه، و بهره‌گیری از اسناد و پلتفرم‌های دیجیتال، سبب شده است که مواجهه با قاچاق زنان بیش از آنکه به شدت مجازات وابسته باشد، به کیفیت جرم‌انگاری، امکان اثبات عناصر، ظرفیت همکاری بین‌دولتی و همچنین سازوکارهای حمایتی از بزه‌دیدگان وابسته گردد. در ادبیات حقوق کیفری بین‌المللی، «پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص، به‌ویژه زنان و کودکان» که مکمل «کنوانسیون ملل متحد علیه جرایم سازمان‌یافته فراملی» است، نقطه کانونی تعریف و الزامات دولت‌ها شمرده می‌شود. با وجود این، چالش‌ها همچنان باقی است: برخی نظام‌ها قاچاق زنان را ذیل جرایم جنسی می‌برند، برخی در چارچوب بردگی و کار اجباری، برخی آن را با قاچاق مهاجران خلط می‌کنند، و بعضی در عمل،



بزه‌دیدگان را به علت وضعیت اقامتی یا فعالیت‌های مرتبط با بهره‌کشی، مجازات می‌نمایند؛ امری که هم از منظر عدالت کیفری و هم از منظر کارآمدی تعقیب مجرمان، مضر است. این پژوهش با هدف «تشریح کیفری جرم قاچاق زنان در عرصه بین‌الملل» نگاشته شده و تلاش دارد ضمن ارائه یک ساختار تحلیلی روشن، عناصر جرم و الزامات سیاست کیفری را توضیح دهد، به تمایزات مفهومی مهم پردازد، و در نهایت پیشنهادهایی برای تقویت پاسخ کیفری ارائه نماید.

بخش اول: کلیات مفهومی و مبانی نظری قاچاق زنان

در تحلیل کیفری قاچاق زنان، نخستین گام، تعریف دقیق موضوع و تفکیک آن از مفاهیم نزدیک است. قاچاق زنان در معنا و کارکرد، صرفاً «انتقال» نیست؛ بلکه انتقال زمانی اهمیت کیفری ویژه می‌یابد که با هدف بهره‌کشی و از مسیرهای خاصی مانند تهدید، زور، فریب یا سوءاستفاده از آسیب‌پذیری انجام شود. بنابراین، قاچاق زنان را باید پدیده‌ای سه‌لایه دانست: فرآیند جذب یا کنترل، فرآیند جابه‌جایی یا نگهداری، و فرآیند بهره‌کشی.

از حیث مبانی نظری، قاچاق زنان در تقاطع دو نظریه کلان قابل توضیح است. نظریه نخست، نظریه بازار و تقاضا است که قاچاق را پاسخ مجرمانه به تقاضا برای خدمات جنسی، کار ارزان، یا اشکال دیگر بهره‌کشی می‌داند. در این چارچوب، تا زمانی که سود ناشی از بهره‌کشی از زنان بالا و احتمال کشف و هزینه ارتکاب پایین باشد، شبکه‌های قاچاق به حیات خود ادامه می‌دهند. نظریه دوم، نظریه آسیب‌پذیری ساختاری است که نشان می‌دهد فقر، تبعیض جنسیتی، خشونت خانگی، جنگ و بی‌ثباتی سیاسی، و مهاجرت ناایمن، زمینه‌های اصلی جذب زنان به



دام شبکه هاست. این نظریه در حقوق کیفری اهمیت دارد زیرا بر مفهوم «سوءاستفاده از وضعیت آسیب‌پذیر» به عنوان یکی از ابزارهای تحقق جرم تأکید می‌کند.

در سطح سیاست جنایی، قاچاق زنان معمولاً در قالب «جرم سازمان‌یافته» تعریف می‌شود؛ زیرا ارتکاب آن غالباً به همکاری چند نفر، تقسیم کار، و استمرار فعالیت نیاز دارد. این ویژگی، آثار مهمی بر تشدید مجازات، امکان تعقیب اعضای شبکه، ابزارهای تحقیق ویژه، و امکان توقیف و مصادره منافع جرم دارد.

همچنین باید توجه داشت که «زن» در این جرم، همواره صرفاً یک وصف زیستی نیست؛ بلکه در سطح اجتماعی، نشانگر مواجهه با ساختارهای نابرابر قدرت است. به همین دلیل، بسیاری از اسناد بین‌المللی بر «به‌ویژه زنان و کودکان» تأکید می‌کنند، نه برای آنکه قاچاق مردان را نفی کنند، بلکه برای برجسته‌سازی الگوهای غالب بهره‌کشی و شدت آسیب‌پذیری در گروه‌های خاص. تفکیک قاچاق زنان از قاچاق مهاجران اهمیت کلیدی دارد. قاچاق مهاجران معمولاً مبتنی بر تسهیل ورود غیرقانونی فرد به کشور دیگر در برابر منفعت مالی است و رابطه میان قاچاقچی و مهاجر غالباً پس از عبور از مرز پایان می‌یابد. در قاچاق زنان، عنصر بهره‌کشی مرکز ثقل است و رابطه کنترل و سلطه می‌تواند پس از ورود نیز ادامه یابد. از همین رو، سیاست کیفری که این دو را خلط کند، به خطای راهبردی می‌افتد: یا بزه‌دیده قاچاق زنان را به‌عنوان «مهاجر غیرقانونی» مجازات می‌کند، یا ابزارهای حمایتی خاص قاچاق را به پرونده‌های صرفاً مهاجرتی تسری می‌دهد و منابع را پراکنده می‌سازد. از منظر نظریه جرم‌شناسی، قاچاق زنان را می‌توان نمونه‌ای از جرم «با بزه‌دیدگان خاموش» دانست. بسیاری از بزه‌دیدگان به دلیل ترس از انتقام، وابستگی مالی، شرمساری اجتماعی، نگرانی از اخراج، یا بی‌اعتمادی به نظام عدالت



کیفری، حاضر به گزارش یا شهادت نیستند. بنابراین، تحلیل کیفری باید محدود به متن قوانین نماند و به سازوکارهای اثبات و حمایت نیز توجه کند.

بخش دوم: بیان مسئله و پرسش‌های پژوهش

مسئله اصلی این پژوهش، شکاف میان «چارچوب‌های بین‌المللی جرم‌انگاری قاچاق زنان» و «کارآمدی عملی تعقیب و حمایت» است. با وجود گذشت سال‌ها از شکل‌گیری استانداردهای بین‌المللی و گسترش قوانین داخلی در بسیاری از کشورها، قاچاق زنان همچنان با الگوهای جدید و مسیرهای پیچیده‌تر رخ می‌دهد. در بسیاری از پرونده‌ها، دستگاه عدالت کیفری با دشواری اثبات عناصر اصلی مانند قصد بهره‌کشی، رابطه علی میان ابزارهای کنترل و وضعیت بزه دیده، و نقش دقیق هر عضو شبکه مواجه است. از سوی دیگر، برخی رویکردهای سخت‌گیرانه مهاجرتی، بزه‌دیدگان را در موقعیت مجرم قرار می‌دهد و انگیزه همکاری آنان را کاهش می‌دهد.

بیان دقیق مسئله در سطح حقوق کیفری چنین است: چگونه می‌توان در چارچوب حقوق بین‌الملل و با اتکاء به اسناد موجود، قاچاق زنان را از جرایم نزدیک تفکیک کرد، عناصر مادی و معنوی آن را روشن ساخت، معیارهای انتساب مسئولیت کیفری را تبیین نمود، و در عین حال، حمایت از بزه‌دیده را به گونه‌ای طراحی کرد که نه صرفاً یک شعار اخلاقی، بلکه شرط کارآمدی تعقیب کیفری باشد.



پرسش‌های محوری مقاله عبارت‌اند از:

۱. تعریف بین‌المللی قاچاق زنان چه عناصر و مولفه‌هایی دارد و این عناصر چگونه به زبان حقوق کیفری قابل تبدیل است.

۲. رابطه رضایت بزه‌دیده با تحقق جرم قاچاق زنان چگونه تحلیل می‌شود و مرز «رضایت معتبر» با «اراده مخدوش» در حقوق کیفری چیست.

۳. مسئولیت کیفری در شبکه قاچاق زنان چگونه توزیع می‌شود و چه سازوکارهایی برای تعقیب اعضای مختلف شبکه و مصادره منافع جرم مؤثرتر است.

۴. موانع اصلی اجرای عدالت کیفری در پرونده‌های قاچاق زنان در سطح فراملی چیست و چه راهبردهایی برای بهبود همکاری بین‌المللی و حمایت از بزه‌دیدگان وجود دارد.

اهمیت پرداختن به این مسئله در آن است که قاچاق زنان صرفاً به نقض نظم عمومی محدود نمی‌شود؛ بلکه با کرامت انسانی، حق آزادی، حق امنیت، و در مواردی حق حیات پیوند می‌خورد. هرگونه نقص در جرم‌انگاری یا اجرا، نه تنها به استمرار سودآوری شبکه‌ها منجر می‌شود، بلکه پیامدهای عمیق اجتماعی و بین‌نسلی برجای می‌گذارد.

بخش سوم: مرور ادبیات و چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی

ادبیات موضوع قاچاق زنان را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم کرد: ادبیات حقوقی-تقنینی، ادبیات جرم‌شناختی و سیاست جنایی، و ادبیات حقوق بشر محور. در ادبیات حقوقی-تقنینی، تمرکز بر تعریف، عناصر تشکیل‌دهنده جرم و الزام دولت‌ها به جرم‌انگاری است. پروتکل



پالرمو به عنوان سند کلیدی، تعریف سه جزئی قاجاق را مطرح می کند: فعل، وسیله و هدف. بر این اساس، فعل شامل جذب، انتقال، جابه جایی، پناه دادن یا دریافت افراد است. وسیله شامل تهدید یا توسل به زور، ربایش، فریب، اغفال، سوءاستفاده از قدرت یا از وضعیت آسیب پذیری، یا دادن یا گرفتن وجه یا مزایا برای کسب رضایت شخصی است که کنترل دیگری را در دست دارد. هدف، بهره کشی است که می تواند بهره کشی جنسی، کار یا خدمات اجباری، بردگی یا اعمال مشابه بردگی، بیگاری یا برداشت اعضای بدن را در بر گیرد. در ادبیات جرم شناختی، بحث اصلی بر «الگوی شبکه ای» قاجاق و رابطه آن با اقتصاد زیرزمینی است. این ادبیات نشان می دهد که قاجاق زنان به شدت به ظرفیت های لجستیکی و مالی وابسته است و در بسیاری از کشورها با فساد اداری، پول شویی و جعل اسناد هم پوشانی دارد. همچنین بر نقش فناوری، از تبلیغات آنلاین تا جذب در شبکه های اجتماعی و کنترل از طریق ابزارهای دیجیتال، تأکید می شود.

ادبیات حقوق بشر محور، قاجاق زنان را در تداوم تاریخی بهره کشی از زنان و اشکال نوین بردگی تحلیل می کند. در این رویکرد، تمرکز بر حمایت از بزه دیدگان، عدم مجازات آنان به علت اعمالی که نتیجه مستقیم قاجاق بوده، دسترسی به خدمات درمانی و روانی، و امکان اقامت موقت یا دائم برای همکاری با عدالت کیفری است.

در کنار پروتکل پالرمو، اسناد دیگری نیز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با قاجاق زنان مرتبط اند. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، هرچند در قالب عام حقوق زنان تنظیم شده، اما دولت ها را به مقابله با قاجاق زنان و بهره کشی از روسپیگری وادار می کند. همچنین برخی کنوانسیون های سازمان بین المللی کار درباره کار اجباری و بدترین اشکال کار کودک،



در پرونده‌های بهره‌کشی کاری از زنان و دختران نقش تعیین‌کننده دارند. در ادبیات فارسی، پژوهش‌ها اغلب بر دو محور می‌چرخد: بررسی جایگاه قاچاق زنان در حقوق داخلی و ارزیابی نسبت آن با اسناد بین‌المللی، و تحلیل جرم‌شناختی از علل و پیامدها. بخشی از ادبیات نیز بر چالش‌های اثبات، حمایت از بزه‌دیده و ضرورت هماهنگی قوانین کیفری تمرکز دارد. وجه مشترک بسیاری از آثار فارسی، تأکید بر لزوم تعریف دقیق، تفکیک قاچاق از جرایم جنسی صرف، و پرهیز از رویکردهای صرفاً مجازات‌محور بدون حمایت است. جمع‌بندی مرور ادبیات نشان می‌دهد که سه گره نظری و عملی همچنان تعیین‌کننده‌اند: نخست، اختلاف در تفسیر «سوءاستفاده از وضعیت آسیب‌پذیر» و معیارهای تشخیص آن؛ دوم، چالش رضایت و نقش آن در ارکان جرم؛ سوم، توازن میان سیاست‌های مهاجرتی و رویکرد حمایت‌محور در نظام عدالت کیفری. این مقاله در ادامه، تلاش می‌کند این گره‌ها را از منظر تشریح کیفری و سازوکارهای بین‌المللی روشن سازد.

بخش چهارم: روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد. در بخش توصیفی، مفاهیم بنیادین، تعاریف و چارچوب‌های بین‌المللی مرتبط با قاچاق زنان گردآوری و منظم‌سازی شده است. در بخش تحلیلی، عناصر کیفری جرم قاچاق زنان و نسبت آن با جرایم مشابه بررسی و ارزیابی می‌شود. داده‌های پژوهش، کتابخانه‌ای و اسنادی است؛ شامل اسناد بین‌المللی، کتب و مقالات معتبر فارسی و انگلیسی، و تحلیل‌های سیاست‌جنایی. به جای تمرکز بر یک نظام حقوقی خاص، تلاش شده است تصویری از استانداردهای بین‌المللی و چالش‌های مشترک ارائه شود تا نتایج مقاله قابلیت استفاده در نظام‌های مختلف را داشته باشد. رویکرد تحلیل، «عنصرمحور» است.



بدین معنا که قاچاق زنان به عنوان یک عنوان کیفری، بر اساس اجزای تشکیل دهنده اش تحلیل می شود: عنصر قانونی، عنصر مادی، عنصر معنوی، اوصاف مشدد و نقش بزه دیده. همچنین، در تحلیل سیاست جنایی، از چارچوب سه گانه پیشگیری، تعقیب و حمایت استفاده می شود تا پیوند میان عدالت کیفری و حقوق بزه دیدگان روشن گردد.

بخش پنجم: عناصر کیفری جرم قاچاق زنان در حقوق بین الملل

برای تشریح کیفری قاچاق زنان، باید عناصر جرم را به زبان حقوق کیفری بازخوانی کرد. تعریف بین المللی قاچاق، اگرچه در سطح سیاستگذاری تدوین شده، اما ظرفیت آن را دارد که به صورت دقیق به ارکان جرم تبدیل شود.

عنصر قانونی: در سطح بین المللی، عنصر قانونی به معنای الزام دولت ها به جرم انگاری است. پروتکل پالمو به دولت ها تکلیف می کند که قاچاق اشخاص را در حقوق داخلی جرم انگاری کنند و برای آن مجازات های مؤثر، متناسب و بازدارنده مقرر نمایند. در سطح داخلی، این الزام باید به صورت عنوان مجرمانه مستقل یا مجموعه ای از عناوین مرتبط ظهور یابد. استقلال عنوان اهمیت دارد، زیرا اگر قاچاق زنان صرفاً ذیل جرایمی مانند آدم ربایی یا قوادی قرار گیرد، بسیاری از اشکال کنترل غیرخشونت آمیز یا فریبکارانه از شمول تعقیب خارج می شود.

عنصر مادی: عنصر مادی قاچاق زنان را می توان در سه دسته رفتارهای مقدماتی، رفتارهای جابه جایی و رفتارهای سلطه و کنترل تحلیل کرد.

رفتارهای مقدماتی شامل شناسایی، جذب، اغفال و آماده سازی بزه دیده است. این مرحله ممکن است با وعده اشتغال، ازدواج، تحصیل، یا کمک به مهاجرت انجام شود. از منظر



کیفری، اهمیت این مرحله در آن است که بسیاری از شبکه‌ها با ابزارهای ظاهراً غیرمجرمانه عمل می‌کنند و مرز میان وعده مشروع و فریب مجرمانه در ادله کیفری تعیین‌کننده می‌شود.

رفتارهای جابه‌جایی شامل انتقال، جابه‌جایی، پناه دادن یا دریافت است. نکته مهم آن است که قاچاق زنان لزوماً مستلزم عبور از مرز بین‌المللی نیست؛ انتقال داخلی نیز می‌تواند قاچاق باشد، مشروط به تحقق ابزارهای کنترل و هدف بهره‌کشی. این امر در عرصه بین‌الملل اهمیت دارد زیرا بسیاری از کشورها قاچاق داخلی را کمتر جدی می‌گیرند، در حالی که شبکه‌ها از جابه‌جایی داخلی برای آماده‌سازی بهره‌کشی یا دور زدن کنترل‌های مرزی استفاده می‌کنند.

رفتارهای سلطه و کنترل شامل ضبط مدارک، محدود کردن رفت‌وآمد، تهدید به افشای اطلاعات، تحمیل بدهکاری، خشونت یا تهدید علیه خانواده، و کنترل دیجیتال از طریق تلفن و شبکه‌های اجتماعی است. از منظر کیفری، این رفتارها هم برای اثبات «وسيله» و هم برای اثبات «قصد بهره‌کشی» بسیار کلیدی است.

وسيله یا شیوه ارتکاب: در تعریف بین‌المللی، «وسيله» نقطه تمایز قاچاق از بسیاری رفتارهای دیگر است. تهدید یا زور روشن‌ترین مصادیق‌اند، اما فریب و سوءاستفاده از وضعیت آسیب‌پذیر، در پرونده‌های قاچاق زنان رایج‌تر است. سوءاستفاده از آسیب‌پذیری زمانی تحقق می‌یابد که بزه‌دیده به دلیل وضعیت اقتصادی، اجتماعی، روانی یا اقامتی، گزینه واقعی برای امتناع ندارد یا به‌طور معناداری قدرت تصمیم‌گیری آزادانه او کاهش یافته است. این معیار باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که هم از افراط جلوگیری کند و هم راه‌گزین برای شبکه‌ها باقی نگذارد.



هدف بهره‌کشی: هسته اصلی قاچاق زنان، هدف بهره‌کشی است. بهره‌کشی در اسناد بین‌المللی به صورت حضری تعریف نشده و فهرست ارائه‌شده معمولاً تمثیلی است. در عمل، بهره‌کشی جنسی از شایع‌ترین مصادیق است، اما بهره‌کشی کاری در بخش‌های غیررسمی، کار خانگی، کارگاه‌های زیرزمینی، و برخی اشکال ازدواج اجباری یا شبه‌ازدواجی نیز مطرح می‌شود. از منظر کیفری، مهم این است که بهره‌کشی به معنای استفاده از انسان به عنوان ابزار سودآوری با سلب یا کاهش جدی اختیار و کرامت باشد.

عنصر معنوی: عنصر معنوی قاچاق زنان از دو جزء تشکیل می‌شود: علم و قصد. مرتکب باید آگاه باشد که رفتارهای او در زنجیره جذب یا انتقال یا کنترل قرار دارد و باید قصد داشته باشد که نتیجه نهایی، بهره‌کشی باشد یا دست‌کم آگاهانه پذیرای تحقق آن باشد. در شبکه‌های سازمان‌یافته، اثبات قصد بهره‌کشی برای همه اعضا یکسان نیست. ممکن است جذب‌کننده محلی ادعا کند که صرفاً کارایی کرده است. در اینجا، قرائن مانند الگوی تکرارشونده جذب، ارتباطات مالی، دستورالعمل‌های شبکه، یا آگاهی از شرایط مقصد می‌تواند نقش تعیین‌کننده داشته باشد.

نقش رضایت بزه‌دیده: یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل، رضایت است. در چارچوب بین‌المللی، رضایت بزه‌دیده در صورتی که هر یک از «وسایل» مانند فریب، زور یا سوءاستفاده از آسیب‌پذیری به کار رفته باشد، فاقد اثر است. این قاعده از نظر کیفری منطقی است زیرا رضایت در چنین وضعیتی، رضایت آزادانه نیست. با این حال، در عمل، شبکه‌ها از رفتارها و پیام‌های بزه‌دیده برای القای رضایت استفاده می‌کنند و گاه دستگاه عدالت کیفری نیز به اشتباه، نشانه‌های سازگاری یا سکوت را به رضایت تعبیر می‌کند. تحلیل کیفری باید میان رضایت



اولیه مبتنی بر فریب و رضایت بعدی تحت سلطه و کنترل تمایز بگذارند و مفهوم «اراده مخدوش» را مبنای تشخیص قرار دهد.

اوصاف مشدد: در بسیاری از نظام‌ها، مواردی مانند ارتکاب توسط گروه سازمان‌یافته، استفاده از خشونت شدید، قاچاق زنانِ کودک، تکرار جرم، یا ارتکاب توسط مقام عمومی، از عوامل تشدید مجازات است. از منظر سیاست جنایی بین‌المللی، تمرکز بر سازمان‌یافتگی و بهره‌کشی شدید اهمیت دارد زیرا این عوامل هم شدت آسیب و هم خطر اجتماعی جرم را بالا می‌برد.

بخش ششم: مسئولیت کیفری در شبکه‌های قاچاق زنان و الگوهای انتساب

قاچاق زنان غالباً نتیجه عمل یک فرد منفرد نیست؛ محصول زنجیره‌ای از کنش‌هاست که هر کدام می‌تواند در کشور یا حوزه قضایی متفاوت رخ دهد. بنابراین، تشریح کیفری باید روشن کند که مسئولیت کیفری چگونه میان نقش‌های مختلف توزیع می‌شود.

نقش‌ها و تقسیم کار مجرمانه

در یک الگوی متعارف، نقش‌ها شامل جذب‌کننده، تسهیل‌گر سفر، سندساز، انتقال‌دهنده، نگهدارنده، بهره‌کش و پنهان‌کننده منافع است. برخی افراد ممکن است چند نقش را همزمان داشته باشند. اهمیت این تقسیم کار در آن است که هر نقش، نوع خاصی از ادله و عنصر معنوی را در پی دارد. برای مثال، سندساز ممکن است ادعا کند که صرفاً جعل کرده و از بهره‌کشی بی‌خبر بوده است، اما تکرار تعامل با یک شبکه مشخص و نوع اسناد و مقصدها می‌تواند علم او را نشان دهد.



مشارکت، معاونت و سازمان‌یافتگی

در حقوق کیفری، تمایز میان مرتکب اصلی، شریک و معاون می‌تواند در میزان مجازات و دامنه مسئولیت مؤثر باشد. در قاچاق زنان، محدود کردن تعقیب به «بهره‌کش نهایی» کافی نیست؛ زیرا حلقه‌های میانی، موتور بقا و گسترش شبکه‌اند. در بسیاری از سیاست‌های بین‌المللی، جرم‌انگاری «مشارکت در گروه مجرمانه سازمان‌یافته» و «کمک آگاهانه» به قاچاق، ابزاری برای پوشش دادن حلقه‌های پنهان است.

مسئولیت اشخاص حقوقی

واقعیت مهم دیگر، نقش برخی پوشش‌های قانونی مانند شرکت‌های کاریابی صوری، آژانس‌های گردشگری، یا مراکز خدماتی است. اگرچه همه این نهادها مجرمانه نیستند، اما در برخی پرونده‌ها، ساختار حقوقی برای تسهیل جذب، انتقال مالی یا پوشش فعالیت‌ها به کار می‌رود. پذیرش مسئولیت کیفری یا شبه کیفری اشخاص حقوقی، امکان اعمال جریمه‌های مالی سنگین، تعطیلی، محرومیت از فعالیت و مصادره دارایی را فراهم می‌سازد و از حیث بازدارندگی اقتصادی مؤثر است.

مصادره منافع و رویکرد سودمحور

قاچاق زنان جرم سودآور است. اگر پاسخ کیفری تنها بر حبس متمرکز شود و امکان ضبط دارایی‌ها و منافع فراهم نباشد، انگیزه‌های اقتصادی شبکه‌ها پابرجا می‌ماند. در سطح بین‌المللی، توصیه جدی بر تعقیب مالی، ردیابی پول، و همکاری برای توقیف اموال در حوزه‌های قضایی



مختلف وجود دارد. تشریح کیفری این نکته را برجسته می‌کند که مصادره، نه صرفاً یک ابزار فرعی، بلکه بخشی از منطق مقابله با قاچاق است.

ادله و اثبات در پرونده‌های شبکه‌ای

پرونده‌های قاچاق زنان اغلب با ادله ترکیبی اثبات می‌شود: شهادت بزه‌دیده، پیام‌های دیجیتال، سوابق سفر، تراکنش‌های مالی، داده‌های مکانی، شهادت شهود دیگر، و قرائن مربوط به شرایط کار یا بهره‌کشی. اما این ادله با دو مانع مواجه است: نخست، پراکندگی ادله در کشورهای مختلف؛ دوم، آسیب‌پذیری بزه‌دیده و دشواری ارائه شهادت پایدار. بنابراین، سازوکارهای حمایت و همکاری قضایی در عمل به «جزء جدایی‌ناپذیر» اثبات تبدیل می‌شود.

بخش هفتم: صلاحیت کیفری و همکاری بین‌المللی در مقابله با قاچاق زنان

چون قاچاق زنان پدیده‌ای فراملی است، پرسش از «کدام دولت صالح است» و «چگونه همکاری ممکن می‌شود» اهمیت ویژه دارد.

انواع صلاحیت

صلاحیت سرزمینی، نخستین مبناست: دولتی که بخشی از رفتار مجرمانه در قلمرو آن رخ داده، صلاحیت رسیدگی دارد. اما در قاچاق زنان، بخشی از رفتار در مبدأ، بخشی در مسیر، و بخشی در مقصد است. بنابراین، صلاحیت سرزمینی غالباً چندگانه می‌شود. صلاحیت مبتنی بر تابعیت نیز مطرح است: اگر مرتکب یا بزه‌دیده تابع دولت باشد، دولت می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند. در برخی موارد، صلاحیت حمایتی یا جهانی برای جرایم شدید مرتبط با بردگی



نوین و نقض فاحش حقوق بشر مطرح می‌شود، هرچند در عمل، اعمال آن با محدودیت‌های سیاسی و حقوقی همراه است.

تعارض صلاحیت و انتخاب محل تعقیب

وقتی چند دولت صلاحیت دارند، تعارض پیش می‌آید. معیارهای انتخاب محل تعقیب می‌تواند شامل محل وقوع اصلی بهره‌کشی، دسترسی به ادله، امکان حمایت از بزه‌دیده، و امکان تعقیب اعضای اصلی شبکه باشد. اگر دولت‌ها در این انتخاب هماهنگ نباشند، خطر تجزیه پرونده، تضعیف ادله و حتی بی‌کیفرمانی افزایش می‌یابد. از این‌رو، هماهنگی دادستانی‌ها و استفاده از سازوکارهای تیم‌های مشترک تحقیق یا توافقی‌های انتقال دادرسی اهمیت پیدا می‌کند.

استرداد و معاضدت قضایی

استرداد متهمان، زمانی مؤثر است که جرم‌انگاری دوگانه رعایت شده باشد و تعریف قاچاق در دو نظام حقوقی به اندازه کافی هم‌پوشانی داشته باشد. اختلاف در تعریف یا عنوان مجرمانه، می‌تواند مانع استرداد شود. معاضدت قضایی نیز برای تبادل ادله، استماع شهادت، بازرسی‌ها و اقدامات تحقیقاتی ضروری است. در پرونده‌های قاچاق زنان، سرعت اقدام اهمیت دارد زیرا شبکه‌ها انعطاف پذیرند و با تغییر مسیرها و ابزارها، ادله را از بین می‌برند.

چالش ادله دیجیتال

بخش قابل توجهی از جذب، کنترل و حتی بهره‌کشی، با ابزارهای دیجیتال انجام می‌شود. پیام‌رسان‌ها، شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات آنلاین و پرداخت‌های دیجیتال، ادله کلیدی هستند.



اما دسترسی به داده‌ها در سرورهای خارجی، قوانین حریم خصوصی، و تفاوت‌های استانداردهای ادله، همکاری را دشوار می‌کند. سیاست کیفری مؤثر نیازمند سازوکارهای شفاف برای درخواست داده، حفظ زنجیره اصالت، و استفاده از کارشناسی دیجیتال در سطح فراملی است.

حمایت از بزه‌دیدگان به مثابه شرط همکاری

همکاری بین‌المللی صرفاً همکاری دولت با دولت نیست؛ همکاری بزه‌دیده با نظام عدالت کیفری نیز بخش حیاتی آن است. اگر بزه‌دیده از اخراج، مجازات یا انگ اجتماعی بترسد، احتمال همکاری پایین می‌آید و پرونده‌ها بدون شهادت و مشارکت او آسیب می‌بیند. از همین رو، رویکرد بین‌المللی بر حمایت، اقامت موقت، خدمات درمانی و روانی، و حفاظت از هویت تأکید دارد. این حمایت، نه یک امتیاز، بلکه ابزار تضمین کشف حقیقت و تعقیب مؤثر است.

بخش هشتم: چالش‌های سیاست کیفری و کاستی‌های اجرایی در عرصه بین‌الملل

با وجود چارچوب‌های موجود، چالش‌های عملی فراوان است. تشریح کیفری جرم قاچاق زنان بدون توجه به این چالش‌ها ناقص خواهد بود.

چالش نخست، تفاوت‌های تقنینی و تفسیری است. برخی کشورها تعریف قاچاق را محدود می‌کنند و عنصر «وسیله» یا «هدف بهره‌کشی» را به‌طور ناقص می‌پذیرند. برخی دیگر، فهرست بهره‌کشی را محدود می‌سازند و مصادیق نوپدید مانند کنترل دیجیتال یا بدهکاری تحمیلی را



به دشواری می‌پذیرند. این تفاوت‌ها، همکاری قضایی را دشوار می‌کند و حتی می‌تواند به ایجاد «پناهگاه‌های حقوقی» برای شبکه‌ها بینجامد.

چالش دوم، خلط قاجاق زنان با جرایم مرتبط با فحشا و مهاجرت است. در بعضی نظام‌ها، تمرکز بر جرم‌انگاری رفتار بزه‌دیده، مانند ورود غیرقانونی یا کار بدون مجوز، موجب می‌شود که بزه‌دیده به جای حمایت، با مجازات روبه‌رو شود. این رویکرد هم از نظر عدالت و هم از نظر کارآمدی ضدهدف است، زیرا شبکه‌ها را پنهان‌تر و بزه‌دیدگان را خاموش‌تر می‌کند.

چالش سوم، دشواری اثبات عنصر قصد بهره‌کشی و نقش‌های شبکه است. شبکه‌ها غالباً ساختار چندپاره دارند و ارتباطات را به شکل غیرمستقیم تنظیم می‌کنند. بخشی از فعالیت‌ها قانونی به نظر می‌رسد و تنها در کنار هم معنا پیدا می‌کند. در نتیجه، اگر ابزارهای تحقیق ویژه، تحلیل مالی، و همکاری دیجیتال وجود نداشته باشد، پرونده‌ها به اقدامات سطحی محدود می‌شود و سرده‌ها مصون می‌مانند.

چالش چهارم، مسئله حمایت ناکافی از بزه‌دیدگان است. حمایت اگر صرفاً روی کاغذ باشد، بزه‌دیده به شهادت حاضر نمی‌شود یا در فرایند دادرسی دچار فرسایش روانی می‌گردد و پرونده آسیب می‌بیند. حمایت مؤثر نیازمند سرپناه امن، خدمات درمانی، مشاوره حقوقی، مترجم، حفاظت از هویت، و برنامه‌های بازگشت یا ادغام اجتماعی است. نبود هر یک از این حلقه‌ها، چرخه قاجاق را بازتولید می‌کند.

چالش پنجم، عوامل اقتصادی و فرهنگی است. قاجاق زنان به گونه‌ای با تقاضا و ساختارهای نابرابر گره خورده که پاسخ کیفری صرف، بدون سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی مکمل،



ظرفیت محدودی دارد. اگر زنان در وضعیت آسیب‌پذیر باقی بمانند، شبکه‌ها همواره مواد خام انسانی برای بهره‌کشی خواهند یافت.

در نهایت، باید توجه داشت که سیاست کیفری در سطح بین‌الملل با دو خطر همزمان مواجه است: خطر «امنیتی‌سازی افراطی» که می‌تواند به نقض حقوق بزه‌دیدگان و مهاجران منجر شود، و خطر «حقوق‌بشری‌سازی صرف» بدون ابزارهای عملی تعقیب که شبکه‌ها را مصون می‌کند. نقطه تعادل، سیاستی است که همزمان عدالت کیفری و حمایت انسانی را در یک چارچوب هماهنگ پیوند دهد.

بخش نهم: پیشنهاد‌های تقنینی و راهبردی برای تقویت پاسخ کیفری بین‌المللی

برای تقویت پاسخ کیفری به قاچاق زنان در عرصه بین‌الملل، باید مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در سطح تقنین، اجرا و همکاری اتخاذ شود.

۱. تقویت جرم‌انگاری مستقل و عنصرمحور: دولت‌ها باید عنوان کیفری مستقل قاچاق اشخاص را با تمرکز بر عناصر فعل، وسیله و هدف در قوانین داخلی تثبیت کنند. تعریف باید به اندازه کافی گسترده باشد تا اشکال جدید کنترل مانند بدهکاری تحمیلی، کنترل دیجیتال و تهدیدهای غیرمستقیم را پوشش دهد، اما در عین حال، معیارهای روشن برای جلوگیری از تفسیرهای سلیقه‌ای ارائه نماید.

۲. نهادینه‌سازی اصل عدم مجازات بزه‌دیدگان: بزه‌دیدگان قاچاق زنان ممکن است به دلیل شرایط قاچاق، در رفتارهایی مانند ورود غیرقانونی، استفاده از اسناد جعلی یا فعالیت‌های مرتبط با بهره‌کشی درگیر شوند. سیاست کیفری باید اصل عدم مجازات را نسبت به اعمالی که نتیجه



مستقیم قاچاق بوده به رسمیت بشناسد و رویه‌های پلیسی و قضایی را با آن هماهنگ کند. این اصل هم بُعد انسانی دارد و هم ابزار عملی برای افزایش همکاری بزه‌دیدگان است.

۳. توسعه سازوکارهای تحقیق مالی و مصادره: تمرکز بر ردیابی پول، توقیف حساب‌ها، مصادره اموال و پیگیری پول‌شویی باید به بخشی از راهبرد اصلی تبدیل شود. این اقدام سودآوری شبکه‌ها را کاهش می‌دهد و می‌تواند منابع مالی لازم برای حمایت از بزه‌دیدگان را نیز فراهم کند، به شرط آنکه سازوکارهای شفاف تخصیص ایجاد شود.

۴. ارتقای همکاری قضایی و استانداردسازی ادله دیجیتال: دولت‌ها باید کانال‌های سریع و قابل اعتماد برای تبادل ادله، دسترسی به داده‌های دیجیتال، و تشکیل تیم‌های مشترک تحقیق ایجاد کنند. استانداردهای مشترک برای حفظ اصالت داده، زمان‌بندی درخواست‌ها، و رعایت حقوق بنیادین طرفین دادرسی ضروری است تا ادله در دادگاه‌ها قابل استناد باشد.

۵. تقویت حمایت چندلایه از بزه‌دیدگان: حمایت باید فراتر از حمایت اولیه باشد و به بازتوانی میان‌مدت و بلندمدت برسد. این شامل خدمات روان‌درمانی تخصصی، آموزش مهارت، دسترسی به کار مشروع، حمایت از هویت و امنیت، و مسیرهای اقامت موقت یا ویژه در صورت تهدید جدی است. حمایت مؤثر به کاهش بازگشت دوباره به چرخه قاچاق کمک می‌کند.

۶. پیشگیری اجتماعی و کاهش آسیب‌پذیری: پیشگیری باید به سیاست‌های کاهش فقر، آموزش، توانمندسازی اقتصادی زنان، مقابله با خشونت خانگی، و ایجاد مسیرهای قانونی



مهاجرت کاری متصل شود. هرچه مسیرهای امن‌تر و قانونی‌تر فراهم باشد، بازار قاچاق کوچک‌تر می‌شود.

۷. آموزش تخصصی و عدالت جنسیت‌محور: پلیس، دادستان‌ها، قضات و کارشناسان باید آموزش تخصصی در زمینه مصادیق قاچاق زنان، روان‌شناسی بزه‌دیدگان، مصاحبه بدون آسیب، و تشخیص کنترل و بهره‌کشی ببینند. رویکرد جنسیت‌محور به معنای جانبداری نیست، بلکه به معنای فهم دقیق زمینه‌های آسیب‌پذیری و پرهیز از کلیشه‌ها در ارزیابی رضایت و رفتار بزه‌دیده است. این مجموعه پیشنهادها نشان می‌دهد که پاسخ کیفری کارآمد، یک بسته به‌هم‌پیوسته است و نمی‌توان تنها با تشدید مجازات، انتظار کاهش قاچاق زنان را داشت.

نتیجه‌گیری

تشریح کیفری جرم قاچاق زنان در عرصه بین‌الملل نشان می‌دهد که این جرم، هم از حیث ساختار و هم از حیث پیامدها، فراتر از یک عنوان مجرمانه ساده است. قاچاق زنان بر پایه سه رکن اصلی قابل فهم است: رفتارهای جذب و انتقال و نگهداری، استفاده از ابزارهای کنترل مانند زور، فریب یا سوءاستفاده از آسیب‌پذیری، و هدف بهره‌کشی به عنوان هسته مرکزی. جایگاه رضایت بزه‌دیده در این جرم، با مفهوم اراده مخدوش پیوند خورده و در صورت تحقق ابزارهای کنترل، نمی‌تواند مانع تحقق جرم باشد. در سطح بین‌الملل، چارچوب‌هایی مانند پروتکل پالرمو توانسته‌اند حداقل استانداردهای جرم‌انگاری و همکاری را شکل دهند، اما اجرای مؤثر با موانعی چون تفاوت تقنینی، تعارض صلاحیت‌ها، دشواری ادله دیجیتال، و حمایت ناکافی از بزه‌دیدگان مواجه است. یافته اصلی مقاله آن است که کارآمدی پاسخ کیفری به قاچاق زنان در گرو یک هم‌افزایی سه‌گانه است: جرم‌انگاری دقیق و عنصرمحور،



حمایت واقعی و چندلایه از بزه‌دیدگان برای شکستن سکوت و تقویت اثبات، و همکاری فرامرزی سریع و تخصصی به‌ویژه در حوزه مالی و دیجیتال. در نهایت، اگر هدف حقوق کیفری حفظ کرامت انسانی و جلوگیری از بازتولید خشونت ساختاری است، قاجاق زنان نیازمند سیاستی است که همزمان عدالت کیفری و عدالت اجتماعی را در یک مسیر مکمل قرار دهد؛ سیاستی که هم شبکه‌های سودمحور را تضعیف کند و هم مسیرهای آسیب‌پذیری را کاهش دهد.



منابع و مأخذ

۱. احمدی، محمد. حقوق کیفری بین‌المللی. تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶.
۲. اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. تهران، نشر میزان، ۱۳۹۸.
۳. آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری. تهران، سمت، ۱۳۹۷.
۴. ایزدی، سمیه؛ قاسمی، رضا. «بررسی تطبیقی قاچاق انسان و قاچاق مهاجران و آثار آن در سیاست جنایی». فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری، سال ۹، شماره ۲، ۱۴۰۰، صفحات ۷۵ تا ۱۰۸.
۵. باقری، علی؛ رضایی، مهدی. «حمایت از بزه‌دیدگان قاچاق انسان در پرتو استانداردهای بین‌المللی». فصلنامه حقوقی دادگستری، سال ۸۶، شماره ۱، ۱۳۹۹، صفحات ۱۲۰ تا ۱۵۶.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران، گنج دانش، ۱۳۹۵.
۷. خادمی، فاطمه. «قاچاق زنان و چالش‌های اثبات عنصر معنوی در شبکه‌های سازمان یافته». فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، سال ۶، شماره ۳، ۱۴۰۱، صفحات ۴۵ تا ۸۲.
۸. دهقانی، حسین. جرایم سازمان یافته و سیاست جنایی. تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۷.
۹. زارع، سعید. «تحلیل حقوقی مفهوم سوءاستفاده از وضعیت آسیب‌پذیر در قاچاق اشخاص». پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ۵، شماره ۱، ۱۴۰۰، صفحات ۹۱ تا ۱۲۵.
۱۰. قربانی، لیلا. قاچاق انسان و حقوق بشر. تهران، نشر جنگل، ۱۳۹۹.



۱۱. محمدی، نرگس؛ حسینی، علی. «چالش‌های حمایت از بزه‌دیدگان قاچاق زنان در

فرایند دادرسی کیفری». فصلنامه مطالعات زنان و خانواده، سال ۱۳، شماره ۲، ۱۴۰۰،

صفحات ۱۵۵ تا ۱۹۵.

۱۲. Obokata, Tom. *Trafficking of Human Beings from a Human Rights Perspective: Towards a Holistic Approach*. Leiden, Martinus Nijhoff Publishers, ۲۰۰۶.
۱۳. Chuang, Janie A. "Exploitation Creep and the Unmaking of Human Trafficking Law." *American Journal of International Law*, Vol. ۱۰۸, No. ۴, ۲۰۱۴, pp. ۶۰۹-۶۴۹.
۱۴. Siller, Nicole. "Modern Slavery: Does International Law Distinguish between Slavery, Servitude and Forced Labour?" *Journal of International Criminal Justice*, Vol. ۱۴, No. ۲, ۲۰۱۶, pp. ۴۰۵-۴۳۰.
۱۵. UNODC. *Legislative Guide for the Implementation of the United Nations Convention against Transnational Organized Crime and the Protocols Thereto*. New York, United Nations, ۲۰۰۴.
۱۶. UNODC. *Issue Paper: The Concept of "Exploitation" in the Trafficking in Persons Protocol*. Vienna, United Nations, ۲۰۱۵.
۱۷. ILO. *Forced Labour and Human Trafficking: Estimating the Profits*. Geneva, International Labour Office, ۲۰۱۴.
۱۸. Bales, Kevin. *Disposable People: New Slavery in the Global Economy*. Berkeley, University of California Press, ۲۰۱۲.
۱۹. Shelley, Louise. *Human Trafficking: A Global Perspective*. Cambridge, Cambridge University Press, ۲۰۱۰.
۲۰. Weitzer, Ronald. "The Social Construction of Sex Trafficking: Ideology and Institutionalization of a Moral Crusade." *Politics & Society*, Vol. ۳۵, No. ۳, ۲۰۰۷, pp. ۴۴۷-۴۷۵.
۲۱. Laczko, Frank; Gozdzik, Elzbieta M. (eds.). *Data and Research on Human Trafficking: A Global Survey*. Geneva, International Organization for Migration, ۲۰۰۵.



۲۲. Jordan, Ann D. "The Annotated Guide to the Complete UN Trafficking Protocol." *Global Rights Monograph Series*, ۲۰۰۲, pp. ۱-۹۰.
۲۳. Piotrowicz, Ryszard. "States' Obligations under Human Rights Law towards Victims of Trafficking in Human Beings." *International Journal of Refugee Law*, Vol. ۲۴, No. ۲, ۲۰۱۲, pp. ۱۸۱-۲۰۱.